خبرها

حبیبی: برخی اصولگرایان شاید از موتلفه هم خوششان نیاید

ایسنا: محمدنبی حبیبی دبیرکل موتلفه بر گسترده بودن اصولگرایان تاکید کرد و گفت: محدود کردن اصولگرایان به موتلفه حرف کاملاً باطلی است، چرا که اصولگرایان فراوانی هستند که شاید از موتلفه خوششان هم نیاید، اما اصولگرا هستند. حبیبی بر تداوم وحدت میان اصولگرایان تاکید کرد و گفت: در حال حاضر معتقدیم همان انسجام چند سال گذشته اصولگرایان باید حتماً تقویت شود و در حال حاضر معتقد به ورود به صحنه انتخابات به صورت تک حزبی نیستیم. حبیبی همچنین درباره اینکه خط قرمز شما در تعامل با احزاب چیست، گفت: به عنوان مثال با تشکیلاتی مثل حزب توده سابق که مبانی فکری شان الحادی است و هیچ نوع مشترکاتی بین آنها و احزابی که به توحید اعتقاد دارند وجود ندارد، ارتباط گیری بی فایده و فقط وقت تلف کنی است. گرچه اول انقلاب شاهد بودیم که مرحوم بهشتی با کیانوری و دیگران مناظره می کردند. مناظره و بحث علمی فضای بازمی طلبد. آنجا که دانشمندان می خواهند بحث کنند هیچ خط قرمزی وجود ندارد. این تعلیم معصومین است. اما ارتباط تشکیلاتی با حزبی الحادی مانند توده جز مطرح شدن آن که مضر هم هست سودی نخواهد داشت.

تصمیم معین شخصی بوده است

ایلنا: محمد توسلی رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران گفت: پس از هشت ماه کار فشرده چارچوب های اولیه منشور جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر تدوین شده اما هنوز پیش نویس منشور، نهایی نشده است. توسلی با اشاره به دیدار دکتر معین با مراجع عظام و ارائه پیش نویس منشور جبهه دموکراسی و حقوق بشر به آنان گفت: این دیدار براساس نظر شخصی دکتر معین صورت گرفته است و مصوبه جمع نبوده است، چون قرار بر این نبود که پیش نویس منشور قبل از نهایی شدن در اختیار دیگران قرار بگیرد. وی تاکید کرد: اگر همه اعضا در چارچوب مصوبات جبهه عمل کنند و رفتار دموکراتیک داشته باشند، می توانند منادی دموکراسی خواهی شوند.

مجلس ختم مبارزه با مفاسد اقتصادی

ایسنا: جنبش عدالتخواه دانشجویی مراسمی با عنوان «مجلس ختم مبارزه با مفاسد اقتصادی» برگزار می کند. این جنبش در اطلاعیه خود با تاکید بر سالگرد صدور فرمان ۸ ماده‌ای مقام معظم رهبری مبنی بر مبارزه با مفاسد اقتصادی اعلام کرده که با توجه به آنچه آن را کم کاری و نبود عزم جدی در برخورد حقیقی با مفاسد اقتصادی نامیده، روز یکشنبه مجلس ختمی را در دانشکده حقوق دانشگاه تهران برگزار می کند.

شایعات درباره افول موتلفه دروغ است

ایسنا: اسدالله بادامچیان عضو شورای مرکزی حزب موتلفه اسلامی گفت: تمام شایعاتی که درباره افول حزب موتلفه گفته شده، دروغ محض است. همه می دانند ما هر روز در بین مردم محبوبیت بیشتری پیدا می کنیم و تنها هدف مان خدمت به مردم است. وی که در نشست «شناخت احزاب» در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران سخن می گفت، با بیان اینکه حزب موتلفه در داخل و خارج از ایران در بین مردم مطرح است، یادآور شد: بسیاری از مردم ما را از احزاب بسیار قدرتمند می دانند.

در اصلاحات سماجت نداشتیم

ایسنا: محمدرضا تاجیک رئیس سابق مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری گفت: لازم نیست اصلاح طلبان خود را در سطح مردم پائین بیاورند، لطفاً کاری کنند که مردم در سطح آنها بالا بیایند. وی طی سخنانی در سیزدهمین نشست از سلسله نشست های «چه باید کرد» که در جبهه مشارکت ایران اسلامی برگزار شد، ادامه داد: باید در جامعه تاثیر گذار بود و از گذشته درس گرفت و از آن توشه‌ای برای آینده‌ای بهتر ساخت. تاجیک همچنین خاطرنشان کرد: اولین مشکلی که در فضای اصلاحات می بینم این است که بسیاری از اصلاح طلبان و عاملان راستین و دروغین اصلاحات با زبان اندیشه به بحث درباره اصلاحات پرداختند و از زاویه این گفتمان، دقایق و سرگذشت آن بحث ها کردند. اما با زبان، رفتار و عمل تحقق پروژه و پروسه اصلاحات را به تعویق انداختند. این دوانگاری بین زبان و کنش آفت جدی ای بود که به سیمای لطیف اصلاحات خود را تحمیل کرد و برخی قامت پروژه ارتجاع مآبانه و استبدادمزاج خود را جامه‌ای از جنس اصلاحات دوختند و بر تن کردند. با ظاهری اصلاح طلب، رنگی برافروخته و مشتی گره کرده با ماهیتی ارتجاع مآب سرود آزادی و جامعه مدنی و تحمل دگر سر می دادند، اما در عمل مستبدی بیش نبودند. این افراد عده شان اندک بود اما صدایشان بلند و زودتر از صدای بقیه به گوش می رسید و متاسفانه صدای اصلی جریان اصلاحات تلقی می شد. تاجیک با بیان اینکه در فضای اصلاحات کمتر با سماجت مقدسی مواجه بودیم، ادامه داد: در گزاره هایی که ایجاد می کردیم زیاد اهل سماجت نبودیم که این گزاره ها را جا بیندازیم و برای آن هزینه بدهیم.

دومین نشست باران

ایسنا: دومین نشست تخصصی بنیاد آزادی برگزار شد. در این جلسه سیدمحمد صدر معاون سابق خاورمیانه وزارت خارجه به تدوین اصول و مبانی و سیاست های دوره اصلاحات در حوزه روابط بین الملل و سیاست خارجی پرداخت. در ادامه سرمدی، امین زاده و عادلی معاونان سابق وزارت خارجه به بیان مواردی در تکمیل موارد مورد اشاره صدر در حوزه مسئولیت های اختصاصی خود پرداختند.

مراسم روز جوان در جبهه مشارکت

شرق: به مناسبت هشتم اردیبهشت روز جوان، شاخه جوانان جبهه مشارکت امروز و از ساعت ۳ بعدازظهر مراسمی را در محل دفتر مرکزی این حزب برگزار می کند. در این مراسم که عنوان آن «جوانان می گویند...» است به جز اعضا و هواداران جبهه مشارکت اعضای شاخه جوانان احزاب و گروه های اصلاح طلب نظیر سازمان مجاهدین انقلاب، نهضت آزادی، مجمع نیروهای خط امام، حزب اسلامی کار و خانه کشاورز حضور دارند. پس از این مراسم که تا ساعت ۵ بعدازظهر ادامه دارد نیز در ادامه سلسله جلسات نقد تجربه جنبش دانشجویی، بررسی فعالیت های دانشجویی دانشگاه آزاد از فعالان این دانشگاه برگزار می شود.

در حاشیه مذاکرات دو حزب مشارکت و موتلفه

سیاست ورزی مسالمت جویانه

نرگس ابراهیمی

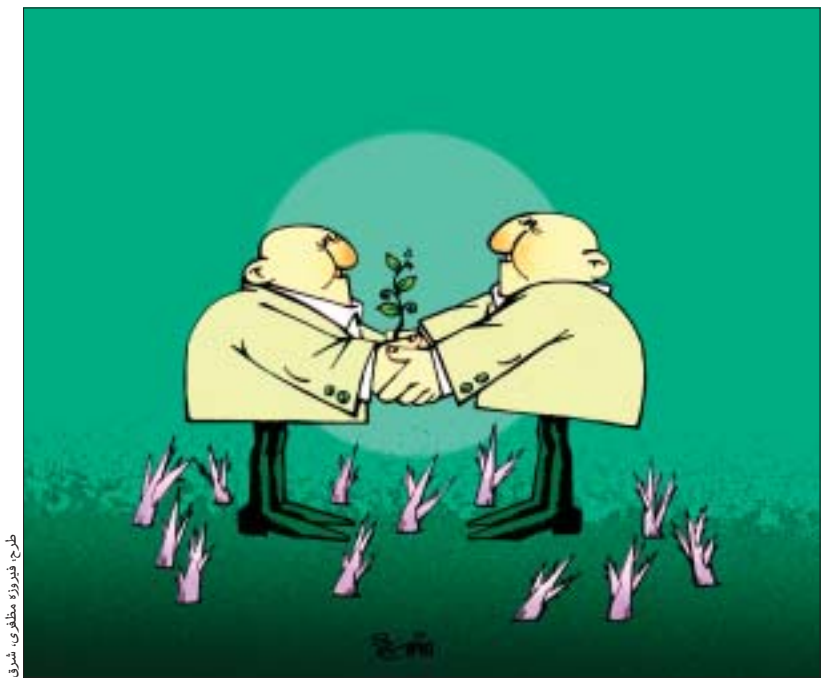

طرح: فیروزه مظفری، شرق

سیاست ورزی مسالمت جویانه جوهر حرکت اصلاح طلبی است. اصلاح طلبان ایران از دوم خرداد سال ۱۳۷۶ که توانستند دولت را از آن خود کرده و پس از آن مجلس ششم را نیز شکل دهند، به تبیین و تئوری پردازی این سیاست پرداختند. در آن زمان آنها تنها این را می دانستند که در رابطه با هر نوع قدرت و حاکمیتی معتقد به استفاده از شیوه های مبارزه مسلحانه و براندازی جهت اصلاح انتقادها نیستند بلکه به راه های مسالمت آمیز می اندیشند. مهمترین راه های مسالمت جویانه نیز از نظر آنها مذاکره، گفت وگو، تحمل مخالف و رقابت در چارچوب قانون و در قالب انتخابات بوده و هست. تعامل و گفت وگوی رسمی بین حزب مشارکت و موتلفه اسلامی در سال ۱۳۸۱ آغاز شد. زمینه شروع این تعامل به آنجا برمی گردد که اصلاح طلبان پس از پیروزی شان در انتخابات دوم خرداد سال ۱۳۷۶ و پس از آن پیروزی در انتخابات مجلس ششم تلاش کردند تا با توسل به روش های مسالمت آمیز، برنامه های وعده داده شده به مردم را به عنوان حزب پیروز اجرایی کنند اما با توجه به وجود رقابت های سنگین سیاسی، در صحنه عمل با مشکلاتی مواجه شدند که ناچارشان کرد روش های مسالمت آمیز دیگری را برای خنثی کردن قدرت بازدارندگی رقیب دنبال کنند. آنها به ابزارهای قانونی قدرتمند دیگری می اندیشیدند تا در برابر رقیب از آنها استفاده کنند و بتوانند فضای بیشتری را برای اجرای برنامه های خود تدارک ببینند. از این رو در سومین کنگره حزب مشارکت اقدام به صدور بیانیه‌ای کرد که در آن، مواضع سیاسی بسیار صریح تر و قاطع تری را به نمایش می گذاشت. بحث ضرورت مذاکره با آمریکا برای حل مشکلات تاریخی فیمابین، برگزاری رفراندوم و نظرخواهی از مردم برای حل مشکلات داخلی طیف های قدرت و در پایان تهدید به استعفا و خروج از حاکمیت به عنوان آخرین راهکار مسالمت آمیزی که آنها می شناسند و می توانند با توسل به آن تعهد و صداقت شان را به مردم اعلام کنند و بگویند که به دلیل مقاومت رقیب سیاسی که بخشی از حاکمیت را در دست دارد قادر به عمل به وعده های خود نیستند برشمرده شد. با این شرایط، طبیعی بود که رقیب قدرتمند سیاسی نیز با روش های مختلف به مقابله با شیوه های جدید آنها بپردازند.

■ آغاز مذاکره

صدور بیانیه پایانی کنگره سوم در سال ۸۱ با این مشخصات، به شدت مورد اعتراض جناح محافظه کار قرار گرفت، اما این اعتراض به صورت مسالمت آمیز و در قالب نوشتن نامه‌ای از سوی دبیرکل جمعیت موتلفه اسلامی خطاب به دبیرکل حزب مشارکت نمود یافت. عسگراولادی در نامه خود به خاتمی که آن را نامه‌ای دوستانه خوانده بود، ابراز امیدواری کرد که مراتب ارادت و وفاداری به اسلام، انقلاب اسلامی، قانون اساسی، خط امام خمینی و مردم طوری در قطعنامه کنگره جبهه مشارکت گنجانده شود که وحدت مواضع حزب با نظام اسلامی و مردم آشکار باشد. عسگراولادی که در این سطور، حزب مشارکت را متهم به دوری از نظام و مردم کرده بود در نامه اش تاکید کرد که حزب مشارکت به قدری از مواضع رئیس جمهور خاتمی فاصله گرفته که در افکار عمومی نوعی ابهام همگرایی آنها با آمریکا را نیز نشان می دهد. عسگراولادی در نامه اش خطاب به سیدرضا خاتمی عنوان کرده بود که بسیاری از مردم موضع گیری های حزب مشارکت در خصوص ضرورت مذاکره با آمریکا، برگزاری رفراندوم و در نهایت احتمال خروج از حاکمیت و استعفا را موجب جرأت دادن به بوش جهت دخالت در امور داخلی ایران می دانند. در ارزیابی علت شروع نامه نگاری از سوی حزب موتلفه خطاب به حزب مشارکت باید گفت که طرح بحث رفراندوم از نظر رقیب محافظه کار، آن هم در شرایطی که مردم تازه با وجود همه انتقادهایی که به دولت خاتمی داشتند به پای صندوق های رای رفته و یک بار دیگر او را برای چهار سال بعد با رای قاطع رئیس جمهور کردند، بحثی خطرناک به شمار می رفت. تدبیری که جناح مخالف اصلاح طلبان برای جلوگیری از چنین روندی اندیشید، انتشار نامه از سوی دبیرکل حزب موتلفه خطاب به دبیر کل حزب مشارکت بود تا به صورت تئوریک و سیاسی مواضع جدید حزب مشارکت به چالش کشیده شود. این نخستین بار بود که جناح محافظه کار در قالب نامه‌ای دوستانه به طرح نظرات خود می پرداخت. شرایط سیاسی آن روز و قدرت اصلاح طلبان باعث شد که دبیرکل هیات های موتلفه انتقادهای شدیداللحن خود را در قالبی دموکراتیک و دوستانه ابراز کند. حمایت روزنامه های محافظه کاران و تدارک وسیع استدلالی و فکری آنها جهت مقابله با تحرکاتی که اصلاح طلبان با طرح موضوع رفراندوم و یا استعفا و خروج از حاکمیت مطرح کرده بودند توانست تا حدودی خواست محافظه کاران برای کاستن از احساسات به وجود آمده در میان اصلاح طلبان را برآورده کند. پس از چاپ نامه دبیرکل موتلفه، چند روزی طول کشید تا رضا خاتمی پاسخ او را بدهد. در آن زمان سایت رویداد تنها منبع منتشرکننده دیدگاه های حزبی مشارکت بود. زیرا روزنامه های «مشارکت» و «نوروز» که یکی رسماً و دیگری به صورت غیررسمی ارگان حزب مشارکت بودند توقیف شده و این حزب رسانه‌ای برای اعلام نظراتش نداشت لذا حزب مشارکت از طریق سایت رویداد اقدام به اطلاع رسانی در مورد پاسخ رضا خاتمی به عسگراولادی کرد. رضا خاتمی در نامه خود خطاب به عسگراولادی گفت: «اگر شما معتقد به بازنگری در روش اداره حکومت و نوع تعامل با مردم و به خصوص جوانان نیستید و راه حل اصلی نجات کشور را بازگشت به روش های پیش از دوم خرداد می دانید، همین را صراحتاً اعلام فرمایید.» رضا خاتمی تاکید کرده بود: «ما معتقد هستیم خطر اصلی برای انقلاب، تمامیت کشور، هویت ملی و یا دین مردم چیزی نیست جز سلیقه ها و رفتارهایی که خود ما اعمال می کنیم. ما می گوییم همگامی با مردم، گام برداشتن در جهت حاکمیت مردم و اداره کشور است... اگر اکثریت مردم روزی به خاطر عدم تمکین بخش هایی از حکومت به خواست آنها و بستن همه راه های قانونی برای اعمال حاکمیت آنها، خواستار وضعیتی دیگر باشند، آیا حکومت در چنین شرایطی مجاز به باز نشاندن مردم بر جای خود است؛ به عبارت دیگر همان گونه که مردم در پذیرش دین مختارند، آیا در پذیرش حکومت هم مختارند یا خیر. شما که مردم را قبول دارید، بفرمایید این مردم چه کسانی هستند؟ چگونه باید از نظر آنها مطلع شد؟ ما می گوییم انتخابات، نظرسنجی و یا رفراندوم در باب مسائلی که اختلاف است. اگر شما مردم را قبول دارید، ولی راه های فوق را قبول ندارید، بفرمایید چه شیوه‌ای را برای آگاه شدن از نظر مردم پیشنهاد می کنید؟... مناظره مکتوب دبیران کل حزب مشارکت و موتلفه اسلامی با وارد شدن مطبوعات به این صحنه وسیع تر و ابعاد گفت وگوها بازتر شد. روزنامه های کیهان و رسالت با حمایت از مفاد مندرج در نامه دبیرکل حزب موتلفه پرسش هایی را از رضا خاتمی درخصوص نظر او راجع به ولایت فقیه و جایگاه قانونی آن و موضوع رفراندوم که کنگره حزب در بیانیه پایانی اش به آن اشاره کرده بود مطرح کردند. پس از پشتیبانی وسیع و مکتوب محافظه کاران از نامه اول عسگراولادی و پاسخ دادن به جوابیه رضا خاتمی، عسگراولادی نامه رسمی دوم را به دبیرکل حزب مشارکت نوشت. او در این نامه از روح سکولاریستی حاکم بر اندیشه برخی اعضای حزب از جمله سعید حجاریان و تضاد آن با حکومت دینی تعریف شده در قانون اساسی سخن گفت و از دبیرکل مشارکت خواست تا اعلام کند آیا بین تعریف آنها از اصلاح طلبی با تعریف رهبری که رفع فقر و فساد و تبعیض است همگرایی وجود دارد یا خیر؟ رضا خاتمی به نامه دوم عسگراولادی هم پاسخ داد. بالاخره تعداد نامه های رد و بدل شده به هفت رسید و این زمانی بود که محافظه کاران انتخابات شورای شهر و روستا در شهرهای بزرگ را برده بودند. در نامه هفتم حبیب الله عسگراولادی از رضا خاتمی خواست تا به توصیه بدخواهان برای دو قطبی کردن فضای سیاسی کشور اعتنا نکند. عسگراولادی با اشاره به تحلیل حزب مشارکت از عدم شرکت مردم در انتخابات شوراها به عنوان دلیل دوری آنها از نظام نوشت: اگر مردم به حزب یا جبهه‌ای در انتخابات شوراها رای ندادند چرا عناصری از آن حزب یا جبهه به مردم انواع اهانت ها را باید وارد کنند؟ عسگراولادی بیان این جمله رضا خاتمی که: «هر روز شاهد فاصله گرفتن مردم از حکومت هستیم» را نشانه اهانت به مردم دانسته و افزود: «اگر مردم به حزب خاصی رای ندادند دلیلی بر فاصله گرفتن آنها از حکومت نیست.» عسگراولادی در نامه اش حزب مشارکت را با احزابی که در ابتدای انقلاب به تضاد با جمهوری اسلامی رسیده و از صحنه سیاسی حذف شدند مقایسه کرد و هشدارآمیز گفت: «مردم می بینند که دشمنان کینه توز آنها اکنون چگونه در گرداب اعمال خود دست و پا می زنند و برخی زبون شده و بعضی هم قلدری می کنند که قلدری از ضعف برمی خیزد و نه از توانایی و اقتدار.» پس از آن نامه نگاری ها، بحث های سیاسی میان دو طیف اصلاح طلبان و محافظه کاران به ویژه با نزدیک شدن به انتخابات مجلس هفتم شکل تندتری به خود گرفت و نوشتن نامه های دوستانه قطع شد. با ردصلاحیت اصلاح طلبان به ویژه کاندیداهای حزب مشارکت برای شرکت در انتخابات و تحصن آنها در مجلس ششم تیرگی روابط ادامه یافت و به انتخابات نهم ریاست جمهوری و تکمیل حلقه پیروزی های محافظه کاران در صحنه سیاسی که دیگر اصولگرا نامیده می شدند هم رسید، ولی اکنون دوره دیگری از شروع رابطه دوستانه بین این دو طیف آغاز شده است.

■ اولین نشست

چند روز پیش در خبرها آمد که دبیرکل حزب مشارکت با محمدنبی حبیبی، دبیرکل حزب موتلفه اسلامی دیدار و گفت وگو کرده است. حمیدرضا ترقی عضو دفتر سیاسی حزب موتلفه نیز پس از برگزاری این دیدار از ادامه آن و تشکیل تیم دو نفره خود و کاشفی از حزب مشارکت برای پیگیری این دیدارها خبر داد هر چند که بلافاصله بادامچیان، رئیس دفتر سیاسی حزب موتلفه، تشکیل کمیته پیگیری دیدارها را رد کرد. تکذیب خبر تشکیل کمیته مشترک اگرچه احتمالاً با هدف کاهش مخالفت های احتمالی هم پیمانان موتلفه انجام شده، اما نفس دیدارها و ضرورت تداوم آن و نه شکل و یا نام آن در برهه کنونی از اهمیت خاصی برخوردار است. شرایط زمان نامه نگاری عسگراولادی با رضا خاتمی متفاوت از شرایط کنونی بوده است. در آن زمان اصلاح طلبان در اوج قدرت سیاسی و مردمی و محافظه کاران در پایین ترین حد آن قرار داشتند، ولی امروز محافظه کاران که اصولگرایان نام گرفته اند در اوج قدرت و حاکمیت سیاسی بوده و اصلاح طلبان طیفی شکست خورده در سه انتخابات مجلس، شوراها و ریاست جمهوری محسوب می شوند، لذا پذیرش دیدار حزب موتلفه با حزب مشارکت که بارها از سوی اصولگرایان متهم به ضدیت با نظام، نزدیکی به آمریکا، ردصلاحیت شده و در یک کلمه غیرخودی تلقی می شوند جای پرسش دارد؛ پرسشی که به نظر می رسد پاسخ آن را باید در ریشه شرایط فعلی اصولگرایان در قدرت و چالشی که آنها را وامی دارد تا نیروهای غیرخودی سابق را خودی کنند، جست وجو کرد. به نظر می رسد شرایط سیاست خارجی کشور اکنون تأثیر تعیین کننده و غیرقابل انکاری بر مسائل سیاست داخلی گذاشته است. اگر عامل مهم و تعیین کننده پرونده هسته‌ای و تهدیدات خارجی نبود، بعید بود که محافظه کاران در اوج قدرت نیازی به گفت وگو و تبادل نظر با رقیبی را پیدا کنند که از نظر آنها غیرخودی تلقی می شود. زمانی این شرایط بهتر و بیشتر درک می شود که احزاب دیگر جناح اصولگرا از جمله جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی (حزب احمدی نژاد) نیز از این دیدارها استقبال کرده و تمایل خود را نیز برای ورود به این نوع گفت وگوها نشان می دهد.

■ جابه جایی نقش ها

به نظر می رسد ملاقات اخیر دبیران کل مشارکت و موتلفه را باید از جنس همان نامه نگاری های سه چهار سال پیش دانست که محافظه کاران برای «هشدار دادن» به رقیب سیاسی از آن استفاده کردند. هر چند زمان کنونی اقتضائات و شرایط خاصی دارد که اصولگرایان را نیز نگران کرده است و این بار جای هشداردهنده و هشدارگیرنده عوض شده است. همان طور که در خبرها آمده بود محور عمده و اصلی این دیدار بحث بر سر پرونده هسته‌ای بوده است. حجت الاسلام ابراهیمی عضو جامعه روحانیت مبارز زمانی که به تعریف و تمجید و حمایت از این دیدار پرداخت به روشنی گفت که در شرایط کنونی ما به وحدت درونی نیازمندیم. از آنجا که اصولگرایان توانسته اند همه ارکان قدرت اعم از شوراها، مجلس و دولت را در اختیار بگیرند لاجرم در خط مقدم آثار به وجود آمده از موضوع پرونده هسته‌ای ایران نیز قرار گرفته اند به ویژه آنکه طی شش ماه اخیر و با پیروزی آنها در انتخابات ریاست جمهوری نهم روند نگران کننده این پرونده مهم شتاب بیشتری در جهت تشدید تضادهای خارجی ایران هم به خود گرفته است. با دنبال کردن اخبار سیاسی داخلی و خارجی که در محوریت آن پرونده‌ای هسته‌ای قرار دارد به خوبی می توان تلاش های سیاسی نیروهای رقیب داخلی در جهت نزدیک شدن به دیدگاه و موضعی واحد در برابر بزرگترین چالش نظام جمهوری اسلامی طی ۲۷ سال اخیر را مشاهده کرد، اما فارغ از نزدیکی احزاب رقیب به یکدیگر برای حل چالش بیرونی که می تواند موجبات تحکیم وحدت سیاسی داخلی در ایران را فراهم آورد، اما باید این موضوع را نیز در نظر داشت که ممکن است احزاب مزبور در درون خود با چالش بی اعتمادی هواداران روبه رو شوند، زیرا هواداران اصولگرایان احساس تضاد بنیادی با افکار و مواضع سیاسی حزب مشارکت دارند و هواداران حزب مشارکت نیز با توجه به سابقه اصولگرایان در نحوه مقابله نابرابر با اصلاح طلبان و عدم پذیرش آنها در قدرت نسبت به این نوع نزدیکی ها که بیشتر به تقویت سیاسی جناح اصولگرا و تضعیف اصلاح طلبان می انجامد بی اعتمادند. چه اصولگرایان به دلیل وحدت کشورهای قدرتمند علیه حاکمیت نظام جمهوری اسلامی که اکنون در دست اصولگرایان است به این نقطه رسیده باشند و چه اصلاح طلبان که با مشاهده نیاز اصولگرایان به وحدت درونی و با این استدلال که «ما ناچار به حضور در حاشیه قدرت و شرکت در انتخابات (خبرگان و شوراهای سوم) برای بازگشت به قدرت هستیم و از این طریق می توانیم اصلاحات مورد نظر خود را به پیش ببریم» راه تعامل و مذاکره را دوباره باز کرده باشند. تنها صداقت و شفافیت است که می تواند ثابت کند که نیروهای سیاسی در دو طرف میز مذاکره شیفته خدمتند یا تشنه قدرت؟!

■ نقطه ضعف دو طرف

دیدار دبیران کل حزب مشارکت ایران اسلامی و موتلفه اسلامی یک بار دیگر خاطره نامه نگاری های رضا خاتمی و حبیب الله عسگراولادی در سال ۸۱ را در اذهان زنده کرد و این سئوال را ایجاد کرد که شرایط آن روزنامه نگاری ها چه بوده و چه تفاوتی با شرایط فعلی داشته است و در آن زمان چه کسانی در موضع قدرت و چه کسانی در موضع ضعف بوده اند؟ و اکنون دیدار رسمی و رودررویی که جای نامه نگاری از راه دور را گرفته است چه آثاری بر صحنه سیاست داخلی که در حال حاضر با مسائل سیاست خارجی عجین شده است دارد؟ یکی از اصول سیاست ورزی استفاده از نقطه ضعف رقیب برای گرفتن امتیاز از او است و اکنون دو حزب مشارکت و موتلفه که در دو جناح رقیب یکدیگر قرار دارند به صحنه امتیازدهی و امتیازگیری وارد شده اند. جناح موتلفه ابزارهای قدرت داخلی را در دست دارد، انتخابات مجلس خبرگان و شوراها در پیش است و نقش این جناح برای باز کردن فضا جهت حضور رقیب در این انتخابات تعیین کننده است و جناح اصلاح طلب از این نظر با ضعف شدیدی روبه روست و اگر نتواند روزنی به قدرت اصولگرایان حاکم باز کند، نمی تواند امیدوار به ادامه راه اصلاح طبانه‌ای باشد که از نظر آنها فقط از مجرای انتخابات می گذرد. و اما اصولگرایانی که امتیاز داشتن قدرت در حاکمیت را دارند اکنون در رابطه با پرونده هسته‌ای با چالش در صحنه سیاست خارجی مواجه شده اند. این شرایط، آنها را وادار کرده که ابتدا به وحدت درونی نیروهای سیاسی در داخل کشور بیندیشند تا مواضع خود را در برابر دشمن خارجی مستحکم کنند. وجود دشمنی خارجی آنها را وامی دارد که به پای میز مذاکره بنشینند و رقیب سیاسی شان را برای ایستادگی در برابر مشکلات خارجی به خدمت بگیرند، زیرا اگر چنین نکنند، مبارزه در دو جبهه توان آنها را برای پیروزی به شدت تحلیل برده و تضمینی برای حفظ موجودیت در دو جبهه نخواهند داشت. بی تردید این شرایط سیاسی است که نیروهای سیاسی را- اگر هم نخواهند- وادار به نشستن بر پای میز مذاکره می کند و واقعیات آنها را وادار می سازد که امتیازی بدهند تا امتیازی بگیرند و این موضوع تعادل را میان نیروهای سیاسی فعال همواره برقرار می سازد. مهم این است که هر یک از این طیف ها و رقبا چگونه می توانند از قدرت خود حداکثر بهره را برده تا حداکثر امتیاز را بگیرند، اما تردیدی نباید کرد نیرویی در مذاکره پیروز حقیقی است که صادق تر، شفاف تر، متعهدتر و مسئول تر نسبت به منافع ملی و حق مردم باشد.

حکومت روشنفکران، مانع دموکراسی

اسماعیل پورجعفر

شاید عنوان این مقاله برای بسیاری تعجب آور باشد، چرا که در اولین نگاه تناقضی درون آن نهفته به نظر می رسد. عنوان «روشنفکری ایرانی مانع توسعه و دموکراسی» چندین سئوال را به ذهن متبادر می سازد که البته پرداختن به آنها چارچوب کلی مقاله را نیز مشخص می سازد. این سئوالات عبارتند از: روشنفکری ایرانی چگونه مانع توسعه و دموکراسی است؟ آیا این پرسش خودش دچار تناقض نیست؟ روشنفکران ایرانی حاملان و پیشروان دموکراسی هستند یا مانع آن؟

...

روشنفکری ایرانی به لحاظ شکل گیری اش بر مبنای رابطه دانش ـ قدرت همواره خواهان ائتلاف و سازش با گروه های اجتماعی دیگر نبوده است و خود را متصدی دموکراسی می دانسته است. انقلاب مشروطیت ایران نه تنها نقطه عطفی در تاریخ ایران به عنوان مرز میان ایران قدیم و جدید است بلکه محلی برای زایش یک قشر جدید در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران است و آن قشری جز روشنفکران نیست. علاوه بر چگونگی پیدایش و فعالیت های این قشر طی یکصد سال اخیر نکته بدیهی و در عین حال بسیار مهم در این فرآیند پذیرش این مسئله است که روشنفکران طی این مدت به عنوان یکی از پایه های ثابت و اصلی تحولات سیاسی ایران بوده اند. آنچه حضور آنها و ایفای نقش مرجعیت را برای این گروه در قالب گروه های پیشرو یا مرجع، مشروعیت می بخشید دانشی بود که آنها نسبت به مسائل جدید داشتند و طبق این استدلال برای ایجاد دولت و حکومت مطلوب معیار انتخاب گروه حاکمه، دانایی و آگاهی آنها است. یعنی اگر حکومت و دولت می بایست در جهت دموکراسی گام بردارد طبیعتاً بهترین افراد برای حاکمیت کسانی هستند که این مقوله (توسعه و دموکراسی) را می شناسند. مقوله دیگری که مکمل این بحث است این است که وقتی روشنفکران به عنوان مرکز ثقل جامعه در گذار به دموکراسی و توسعه در نظر گرفته شده و در برهه هایی از تاریخ نیز به حاکمیت رسیدند (مثل دوره اصلاح طلبی) آنچه از حاکمیت این قشر حاصل شد بازتولید روشنفکری بود با این توجیه که برای رسیدن به دموکراسی باید گفتمان دموکراسی در جامعه حاکم شود و در این میان نهادها، انجمن ها و تشکل هایی که ویژگی های روشنفکری بر آنها حاکم است مسئولیت پیشبرد هدایت جامعه را بر عهده می گیرند. در نتیجه آنچه از این فرآیند پدید می آید بازتولید حاکمیت روشنفکران است یعنی روشنفکران وقتی به حاکمیت می رسند آن جنبه هایی از فرهنگ، زبان، تفکر و نهادهای اجتماعی (گفتمان) را تقویت می کنند که حاکمیت شان را تداوم بخشد و یا در صورت شکست باعث بازگشت دوباره آنها به قدرت گردد. بنابراین رابطه‌ای که میان روشنفکران و قدرت برقرار می شود رابطه تولید و بازتولید است. روش و کارکرد روشنفکری ایرانی با توجه به فرآیندهای گذار به دموکراسی امروزین نیز قابل توجیه نیست بدین معنی که امروزه تقریباً همه نظریه ها و آمارهای مربوط به چگونگی گذار به دموکراسی نشان دهنده نقش طبقات اجتماعی به عنوان یکی از پایه های ثابت و اصلی آن بوده است و در این میان بورژوازی از محوریت برخوردار است (نظریات برینگتن مور، ترپوریان ساموئل هانتینگتون و...) بنابراین این تئوری ها علاوه بر اینکه نقش طبقات اجتماعی و اقتصادی را نه به عنوان توده‌ای که به دنبال یک طیف فکری حرکت می کنند، در نظر نمی گیرد، بلکه به عنوان یک طرف معادلات قدرت که به طور فعال حضور داشته و تصمیم گیری و بده بستان دارد، در نظر گرفته می شود. ثانیاً نکته اساسی ائتلافی که در فرآیند گذار به دموکراسی میان نخبگان با گروه ها و طبقات اجتماعی و حتی با بخشی از گروه های مقابل جبهه دموکراسی خواهی قرار دارند، صورت می گیرد. بنابراین اگر از همه تاریخ یک قرنی تلاش روشنفکران برای رسیدن به دموکراسی بگذریم و فقط به دموکراسی خواهی اخیر دوره اصلاح طلبی (که در حاکمیت سیاسی حضور داشتند) بپردازیم چنین مسئله‌ای به چشم نمی خورد. برای این مسئله توجیهات مختلفی ممکن است وجود داشته باشد از جمله اینکه در ایران طبقات وجود ندارد (به خصوص بورژوازی) و یا اینکه مخالفین دموکراسی چنین اجازه‌ای را نداده و نمی دهند. در پاسخ به توجیه اول باید گفت، اینکه در ایران طبقات اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد چندان قابل قبول نیست. اگرچه شاید بتوان گفت طبقات اقتصادی‌ای که مثل بورژوازی در ایران مانند سایر کشورهای غربی یا توسعه یافته نیست ولی گفتن عدم وجود آن سخنی بی معنی است چرا که در بدترین حالت وجود حداقلی آن را می توان ثابت کرد و به نظر می رسد اکراه از پرداختن به طبقات در تحلیل ها در نهایت به حذف وجود طبقات منجر شده است. در پاسخی دیگر به این مسئله می توان با کمی اغماض به دیدگاه رابرت نزیک در تبیین مخالفت روشنفکری با سرمایه داری نیز اشاره کرد که بر نقش روانشناختی و جامعه شناختی دانایی و روشنفکری در تبعیت یا عدم تبعیت از سرمایه داری اشاره می کند و به برتری دانش بر ثروت اشاره دارد. (وی معتقد است روشنفکران در محیط دانشگاهی و آموزشی همواره مورد احترامند و به عنوان نخبگان جامعه مورد توجهند ولی در خارج از این محیط و در جامعه سرمایه داری به آنها به خاطر دانش شان احترام چندانی صورت نمی پذیرد فلذا روشنفکران را از جایگاه و احترام مورد انتظار بی بهره می دانند و به این دلیل دل خوشی از سرمایه داری ندارند.) لذا با این تحلیل نادیده گرفتن طبقاتی چون بورژوازی حتی به طور ناخواسته چیزی است که به نفع روشنفکری ایرانی تمام می شود چرا که رشد سرمایه داری حداقل در بلندمدت موقعیت دانش ـ قدرتی روشنفکران را با چالش مواجه می سازد. یعنی می توان گفت عدم توجه به طبقات، خواسته ناخودآگاه روشنفکری بوده است. در پاسخ به توجیه دوم نیز می توان گفت ممانعت مخالفان دموکراسی با توجه به ویژگی های آن امری طبیعی است و این مسئله در همه جای دنیا و در همه تاریخ گذار به دموکراسی وجود داشته است و چه بسا در بسیاری از موارد مخالفان، قدرت و توانایی های بیشتری نسبت به همنوعان خود در ایران داشته اند و این طور نبوده است که همه جا قدرت دو دستی تقدیم دموکراسی خواهان شده باشد. نکته مهمتر اینکه بر اساس فرض این مقاله روش و کارکرد دموکراسی خواهان در تاریخ ایران (به خصوص دوره اصلاح طلبی) به گونه‌ای بوده است که اگر مخالفان دموکراسی نیز ممانعتی نمی کردند امکان وصول به دموکراسی را نیز به وجود نمی آورد و به توسعه منجر نمی گردید و اگر این تلاش ها با این ویژگی ها، کارکرد و روش در آینده هم ادامه یابد باز هم نمی توان انتظار دموکراسی و توسعه داشت. طی بیش از یک قرن روشنفکری برای رسیدن به دموکراسی درصدد به حداکثر رساندن آگاهی است و طبق گفتمان روشنفکری ایرانی تا زمانی که حداقل، اکثریت جامعه به شناختی از دموکراسی، آزادی، برابری و... نرسند نمی توان به دموکراسی امیدوار بود. این نوع نگرش در واقع درصدد روشنفکر کردن کل جامعه برای رسیدن به دموکراسی است یعنی می خواهد همه مثل خودش باشند تا دموکراسی به وقوع بپیوندد بنابراین دموکراسی از روشنفکری می گذرد و روشنفکر متصدی دموکراسی است. این نگرش در واقع از این مسئله ناشی می شود که روشنفکر نه تنها خود را پرچمدار دموکراسی و کانال رسیدن به آن می داند بلکه نقش همه عوامل دموکراسی و گروه های اجتماعی را نیز بازی می کند و خود جانشین بورژوازی و... می گردد. حذف نگاه اقتصادی و جامعه شناختی، شکل گیری احزاب روشنفکرانه و رشد جایگاه اجتماعی آنها، تقدم نظریه بر عمل، اولویت توسعه سیاسی و فرهنگی بر توسعه اقتصادی، ضعف بورژوازی و... از دیگر نتایج این وضعیت بوده است.

نگاه

احزاب و جریان سوم در عصر پسااصلاحات

مجتبی حسینی

تحزب ایرانی بن بستی دیگر را پیش روی خود می بیند. بن بستی که نشان از رجعت جامعه ایران به کلبی مسلکی سیاسی (political cynicism) دارد. تلاش شهروندان در جهت تعیین سرنوشت و استیفای مطالبات سیاسی، تثبیت حقوق مدنی، علاقه مندی به گفتمان سیاسی رایج و باور به مجاری و معابری مدنی چون احزاب از مظاهر سیاست ورزی مدرن به شمار می آید.